

به نام خدا

اصول تربیت معنوی از منظر امام علی علیه السلام

با تاکید بر منابع تفسیری

سیده زینب سادات خلردی^۱

^۱ سال آخر سطح دو حوزه، مرکز آموزش های غیر حضوری قم، Sadaatzeynab@gmail.com

چکیده

«تربیت معنوی» تربیتی خداگرا، خدامحور و اصلاح کننده رابطه انسان با آفریدگار است. در واقع، تربیت معنوی برای این است که انسان روابط خود را با خدا، جهان، زندگی دنیا و آخرت شکل دهد و طبق همان صورتی که فلسفه کلی جامع اسلامی از خالق، انسان، جهان و زندگی دنیا و آخرت تعیین کرده است، گام بردارد. بر این اساس، وقتی در پرتو تربیت معنوی، رابطه انسان نسبت به معبود خود، در مسیر درست قرار گرفت و زندگی او رنگ و بوی الهی یافت، تربیت واقعی صورت گرفته و انسان گام های بلندی برداشته است.

تربیت معنوی مساله ای است که در دنیای امروز برای هدایت انسان ها راهگشاست. این تربیت از دیدگاه امام معصوم و آیات قرآن دارای اصولی است که اگر این اصول فراهم نشود کار تربیت معنوی انسان سخت و دشوار خواهد بود. با فراهم کردن این اصول در روح و جسم انسان کار تربیت و قرب انسان به خداوند آسان تر می شود. در این نوشتار به ده اصل تربیت معنوی انسان از دیدگاه امام علی علیه السلام پرداخته شده است. این اصول عبارتند از: اصل اعتدال، اصل تدرج و تمکن، اصی تسهیل و تیسر، اصل زهد، اصل تعقل، اصل تدبیر، اصل تفکر، اصل کرامت، اصل عزت، اصل تواضع و اصل محبت.

کلید واژه ها: اصول، اصول تربیت، امام علی (ع)، تربیت، تربیت معنوی، معنویت،

مقدمه:

تعلیم و تربیت از دیرباز مورد توجه آیین ها و مکاتب گوناگون بوده است و هر کدام در جهت رسیدن به اهداف خود به این مساله پرداخته است. اما هیچ مکتبی نتوانسته به طور کامل مساله تربیت را تبیین کند. با توجه به نگاه متفاوت دین اسلام به انسان رویکردهای تربیتی اسلام بسیار گسترده و عمیق و کاربردی است. برای تربیت انسان هدف دارد و بر مبنای آن هدف اصولی را برای تربیت برشمرده است. این اصول مبتنی بر یکتاپرستی، فضیلت محوری و کمال گرایی است. بنابراین انسان موجودی برتر تلقی می شود که دائم در حال حرکت و بالندگی است و می توان با تربیت صحیح دینی، او را در مدار واقعی زندگی و حیات طیبه قرار داد. در پرتو تعلیم و تربیت معنوی است که تعالی اتفاق می افتد. نگاه تک بعدی به انسان و مادی دیدن او نمی تواند زمینه ساز رشد و بالندگی روحی او شود.

فرستادن کتب آسمانی و پیامبران نمونه هایی از اهمیت تربیت معنوی انسان است. حال باید اصول این تربیت شناخته شود تا انسان در مسیر درست قرار گیرد. قرآن و امامان این اصول را برای ما تبیین کرده اند. کتاب های فراوانی درباره تربیت نگاشته شده است و هر کدام اصولی را بیان کرده اند. در این مقاله این اصول به صورت منسجم گرد آوری شده است تا راحت تر در اختیار خواننده قرار گیرد.

از آنجا که امام علی علیه السلام الگوی کامل انسان است ضرورت دارد تا این اصول از نگاه ایشان و آیات قرآن مورد توجه قرار گیرد. و هدف بیان این اصول و استفاده کاربردی از آن است. و سوال تحقیق این است: اصول تربیت معنوی از دیدگاه امام علی علیه السلام چیست.

اطلاعات مقاله حاضر با بررسی کتابخانه ای جمع آوری شده است و شیوه تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

شرح مفاهیم

معنای لغوی:

تربیت در لغت به معنای پرورش دادن و پروراندن است.^۱

معنوی هم در لغت یعنی آنچه منسوب به معناست. باطنی و حقیقی.^۲

معنای اصطلاحی:

در اصطلاح تربیت به معنای «تبدیل کردن قوه‌ها به فعلیت و شکوفا کردن استعدادها» است.^۳

در اصطلاح معنویت نزد دانشمندان اسلامی گاه در مقابل امور مادی، گاه به معنای ارزش‌های اخلاقی، گاه به معنای دین یا حقیقت اسلام به کار می‌رود. معنویت امری قدسی و واقعی است که لبّ و لباب ادیان و غایت زندگی انسان است.^۴

با توجه به معنای "تربیت" و "معنویت" در تعریف "تربیت معنوی" می‌توان گفت: پروراندن و رشد دادن معنویت فطری متربی تا رسیدن وی به مرز ایمان و دیدن باطن و ماورای ظاهر دنیا و رهایی از تعلقات مادی و ایجاد حال و شور و جاذبه قوی و شدید و در عین حال منطقی و صحیح برای حرکت به سوی خدای یگانه و قرار گرفتن تحت ولایت نورانی او.^۵

تربیت معنوی از دیدگاه امام علی علیه السلام دارای اصولی است که توجه به این اصول می‌تواند راهگشای انسان در طی مسیر حق و بندگی شود. این اصول به طور جداگانه بررسی می‌شود.

^۱ عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۴۲۵

^۲ همان، ص ۱۱۴۰

^۳ رشید پور، آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی با تأکید بر روش‌ها، ص ۸

^۴ ایران‌دوست، چیستی معنویت و سیر معناپذیری آن در غرب، ص ۲

^۵ انتظامی بیان، تبیین ماهیت تربیت معنوی و راهبردهای تحقق آن در آموزه‌های قرآنی، ص ۳

اصول تربیت معنوی از منظر امام علی علیه السلام:

یک: اصل اعتدال

سیاست های تربیتی در صورتی به سوی اهداف غائی تربیت منجر می شود که تابع اعتدال باشد، تربیت حقیقی و فطری مبتنی بر حفظ اعتدال و خردورزی است. جهت گیری تربیتی اسلام بر آن است انسانی تربیت کند که در همه ی امور متعادل باشد. زیرا خدای سبحان آدمی را به گونه ای آفریده است که هرگونه افراط و تفریط، سیر او را به سوی تعالی دچار خلل می سازد.

امام علی علیه السلام به عنوان الگوی نمونه اسلام در همه زمینه ها اعتدال را محور قرار میدهد. مانند اعتدال در دوستی، اعتدال در جنگ و صلح، اعتدال در احساسات، اعتدال میان دنیا و آخرت، اعتدال در تمایلات، اعتدال درباره قاتل خود، اعتدال در عبادت، اعتدال در بخشندگی، اعتدال در توبیخ و خلاصه در همه امور مردم را از افراط و تفریط بر حذر می دارند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در توصیف سیرت تربیت یافته گان مسیر تعالی چنین فرموده اند: «
فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ : مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَمَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ. پرهیزگاران در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است.»^۱

اگر معنای لباس را منحصر در پوشش ظاهری ندانیم، مفهوم گسترده ای پیدا می کند که همه زندگی انسان را شامل می شود؛ یعنی اعتدال و میانه روی تمام زندگی آنان را دربر گرفته و همچون لباسی بر قامت آنان است.

«الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَأَثَارُ النَّبُوَّةِ، وَمِنْهَا مَنَفَذُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ. چپ و راست گمراهی، و راه میانه جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می کند و گذرگاه سنت پیامبر است و سرانجام بازگشت همه بدان سو می باشد.»^۲

پس هرگونه فزونی و کاستی در احوال و سیر آدمی مؤثر است. بهترین بستر برای سیر تربیت

^۱ ترجمه دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۲۸۶

^۲ همان، خطبه ۱۶، ص ۴۰

متعالی، بستر اعتدال است.

قرآن مجید در آیات زیادی به اعتدال و میانه روی در تمام امور دعوت می نماید و به یک روش عادلانه که از افراط و تفریط به دور باشد، رهبری می کند؛ «و کذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس»^۱ این چنین شما را امت معتدل قرار دادیم تا گواه بر همه مردمان باشید.

قرآن گویا می خواهد رابطه ای میان همه برنامه های اسلامی ذکر کند و آن اینکه؛ نه تنها قبله مسلمانان یک قبله میانه است، که تمام برنامه هایشان، این ویژگی را داراست؛ آنها را یک امت میانه و معتدل نامیده است. معتدل از نظر ارزش های معنوی و مادی، نه به کلی در جهان ماده فرو می روند که معنویت به فراموشی سپرده شود و نه آنچنان در عالم معنا فرو می روند که از جهان ماده به کلی بی خبر گردند، و خلاصه معتدل در تمام جهات زندگی و حیات. یک مسلمان واقعی هرگز نمی تواند انسان یک بعدی باشد بلکه انسانی است دارای ابعاد مختلف، متفکر، با ایمان، دادگر، مجاهد، مبارز، شجاع، مهربان، فعال، آگاه و با گذشت.^۲

پس هر امر معتدلی کمال افزاست و ایمان در پرتو اعتدال رشد و تعالی می یابد و اعتدال یک اصل مهم در تربیت معنوی انسانهاست.

دو: اصل تدرج و تمکن

تدرج به معنای اندک اندک نزدیک شدن است و تمکن به معنای جایگزین شدن و توانایی قادر شدن بر چیزی است.^۳

تربیت امری تدریجی و مرحله به مرحله است که طی آن آدمی به کمال الهی دست می یابد. اگر تدرج و تمکن (تدریجی بودن و توانائی افراد در تربیت) رعایت نشود، آسیب جدی به ساختار تربیت فطری وارد می شود و اگر خواست ها و ظرفیت ها ملاحظه نشود، آدمی جز به تباهی نخواهد رسید. همان گونه که نزول تدریجی آیات الهی امکان تحول بزرگ تربیتی را ممکن ساخت. نه تنها

^۱ بقره: ۱۴۳

^۲ بیستونی، تفسیر قطره ای قرآن بشیر، ص ۲۲

^۳ معین، فرهنگ معین، جلد ۱، ص ۱۰۵۶

قوانین متنوع قرآن یک باره ابلاغ نشد، بلکه به منظور خو گرفتن مردم به آن نیز تدرج لحظه لحظه در نظر گرفته شد. تا یک عادت ناپسند راسخ به تدریج ترک شد.^۱

اساساً سلوک انسانی امری تدریجی است که با هدایت مربی و تلاش متربی سامان می یابد. پرورش باید بر طبق مراحل روانی رشد و تربیت صورت گیرد، تا قوای متربی به ظهور رسد. ملاحظه مراتب افراد و دیدن توانائی ها و تطبیق برنامه ها با اهداف، بستر مناسب شکوفائی را فراهم می کند. بهره گیری از ظرفیت و استعداد افراد یکی از شیوه های رایج تربیتی قرآن و سیره معصومان علیهم السلام است. خداوند از انسان ها به مقدار توانایی شان تکلیف خواسته و بیش از وسعشان بر آنان مسئولیت تحمیل نکرده است و افراد بیش از توان و داشته هایشان مکلف نیستند: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۲ و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»^۳ تکلیف به مقدار توان است. اسلام دینی واقع گراست و تکلیف فوق طاقت ندارد.^۴

همچنین رفتار پیامبر در دورانی که مردم را به اسلام دعوت می کرد و همچنین بعد از اسلام حاکی از این است که تربیت امری تدریجی است. به یک باره و دفعی ایجاد نمی شود. قرآن هم احکام را تدریجی بر مردم ارائه داده است. کار معصومین تربیت است. اگر این اصل رعایت نشود تربیت امری محال می شود.

سه: اصل تسهیل

تسهیل به معنای سهل کردن و آسان کردن^۵ آمده است. منظور این است که روش های تربیتی به امور آسان بنا شود تا متربی با رغبت در مسیر تربیت طی طریق کند و به مقصود رسد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرمایند: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَإِدْبَاراً؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوْافِلِ، وَإِذَا أُدْبِرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ: برای دلها روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری

^۱ منعمیان، شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمومنین علیه السلام، ص ۱۶۴

^۲ بقره: ۲۸۶

^۳ طلاق: ۷

^۴ قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۱۳

^۵ عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۴۳۴

است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وادارید، و آنگاه که پشت کرده و بی نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.^۱

در سیره ی علوی راه تربیت آرمانی بر تسهیل و تیسر است تا مردمان را به کمال سوق دهد. «عود نفسک السماح، وتجنب الإلحاح یلزمک الصلاح: خود را به رفتار با سماحت عادت ده و از سخت گیری دوری کن تا درستی و بسامانی ملازم تو گردد. امیرمؤمنان (علیه السلام) اهل ایمان را چنین معرفی می کند: «المؤمن هین لین سهل مؤتمن: مؤمن ملایم و نرم خوی و آسان گیر و مورد اعتماد است.»^۲

اگر تربیت به ویژگی های فطری بنا شود اهداف متعالی حاصل می شود: «همانا این دین محکم و متین است پس با ملایمت در آن در آید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید و گرنه مانند سوار درمانده ای می شوید که نه مسافتی بپیماید و نه مرکبی برایش بماند.»^۳

خدای رحمان راه سعادت و کتاب هدایت را آسان قرار داده تا همگان به کمالات الهی متصف شوند، وما جعلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ : «در دین بر شما سختی قرار نداده»^۴ به مردم سخت گیری نکنید ، اسلام دین آسان و احکام آن انعطاف پذیر است و در زمان ها و مکان های مختلف، شایستگی اجرا شدن را دارد.^۵

برای سیر دادن نفس به مراتب بالا باید ایجاد رغبت کرد و آن گاه نفس را به حرکت واداشت. فطرت آدمی برای رشد و تعالی به بستر نشاط نیاز دارد و تسهیل و تیسر نشاط لازم برای حرکت به سوی کمال را فراهم می کند. اگر این اصل رعایت شود باعث می شود تا افراد کم طاقت و به خصوص جوانان با نشاط و رغبت بیشتری مسیر درست تربیت را طی کنند.

چهار: اصل زهد

زهد در لغت به معنای نخواستن چیزی و ترک کردن آن، اعراض کردن از دنیا و به عبادت

^۱ دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲، ص ۵۰۳

^۲ منعمیان، شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرمؤمنان علیه السلام، ص ۱۷۰

^۳ همان، ص ۱۷۰

^۴ حج: ۷۸

^۵ قرآنتی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۷۶

پرداختن^۱ آمده است.

«زهد» از جمله مفاهیمی است که معنای نادرستی به خود گرفته و معادل رهبانیت تلقی گردیده و مسلمانان به بهانه زهد گرایی، مظاهر دنیا را ترک گفته و از علوم صنایع و فعالیت‌های اقتصادی دست شسته و بیگانگان از آن‌ها پیشی گرفته‌اند، درحالی که رهبانیت قطع ارتباط با مردم و زهد حضور فعال در میان آن‌ها و برای سود رساندن به آنان است. زهد با معاش هماهنگ، ولی رهبانیت ضد تلاش و معاش و مساوی با سلب مسؤولیت می‌باشد. زهد گزینش زندگی ساده و بی تکلف، برمبنای پرهیز از تنعم و تجمل و برای انجام مسؤولیت است. پس زهد عبارت است از برداشت کم برای بازدهی زیاد.^۲

الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ، وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳) وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفَيْهِ.^۳ تمام زهد بین دو عبارت از قرآن است: خدای سبحان می فرماید «تا برای آنچه از دست داده اید محزون نشوید و برای آنچه به شما رسیده شادی نکنید.» و هرکس بر آنچه از دست رفته محزون نشود و به سبب آنچه به او رسیده شادی نکند، هر دو روی زهد را به دست آورده است.

اینکه ما به شما خبر می دهیم که حوادث را قبل از اینکه حادث شود نوشته ایم، برای این خبر می دهیم که از این به بعد دیگر به خاطر نعمتی که از دستتان می رود اندوه مخورید، و به خاطر نعمتی که خدا به شما می دهد خوشحالی مکنید، برای اینکه انسان اگر یقین کند که آنچه فوت شده باید می شد، و ممکن نبود که فوت نشود، و آنچه عایدش گشت باید می شد و ممکن نبود که نشود، ودیعه ای است که خدا به او سپرده چنین کسی نه در هنگام فوت نعمت خیلی غصه می خورد، و نه در هنگام فرج و آمدن نعمت، (مثل کارمندی می ماند که سر برج حقوقی دارد و بدهی هایی هم باید بپردازد نه از گرفتن حقوق شادمان می شود و نه از دادن بدهی غمناک می گردد).^۴

از بیانات امام و تفاسیر روشن می شود که زهد تحمل انسان را در برابر سختی ها بالا می برد و در هنگام خوشی ها مانع سرمستی و تکبر انسان می شود. در نتیجه آدمی از احوال خود غافل نمی

^۱ عمید، فرهنگ عمید، ص ۷۴۴

^۲ جمعی از نویسندگان، علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، ص ۱۲۲

^۳ دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹، ص ۵۲۶

^۴ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان (مترجم: مکارم شیرازی)، ج ۱۹، ص ۲۹۳

شود. غفلت مانع رسیدن انسان به امور معنوی است. اگر انسان بخواهد تربیتی معنوی و الهی را در پیش بگیرد اصل زهد که در کلام امام به خوبی روشن شده است را باید توشه راه تربیت قرار دهد.

پنج: اصل تعقل

تربیت فطری مبتنی بر تعقل است تا اینکه انسان به مرتبه ی کمال عقلی برسد. عقل موهبتی الهی و نوری است که پیامبر درونی انسان شمرده می شود و تمایل به خیرات و کمالات دارد. به وسیله ی آن حق از باطل تمیز داده می شود.

از امیرمؤمنان روایت شده: «العقل صاحب جیش الرحمن والهوی قائد جیش الهوی والنفس متجاذبه بینهما فأیهما غلب کانت فی خیره» عقل سپهسالار لشکر خدای رحمن است و هوی راهبر لشکر شیطان و نفس کشیده شونده ی میانه ی ایشان. پس هر یک از ایشان چیره شود، نفس در جایگاه آن خواهد بود.^۱

عقل دو وجه دارد. از یک سو حق و باطل را در عرصه ی نظر، و خیر و شر را در قلمرو عمل از یکدیگر باز می شناسد. از روایات مولا این نتیجه به دست می آید که وجه نظری عقل، متبوع و مقدم و وجه عملی عقل تابع و مؤخر است.^۲

در قرآن کریم واژه (عقل) به کار نرفته است. ولی مشتقات فعلی آن فراوان به کار رفته است. علامه طباطبائی(ره) در باره علت به کار نرفتن واژه عقل در قرآن فرموده اند: گویا لفظ عقل، به معنای امروری از اسم های مستحدث بالغلبه است. به همین دلیل در قرآن به شکل اسمی استعمال نشده است.^۳

قرآن کریم مکررا با نهیب (افلا یعقلون) و(افلا تعقلون) انسان را به عقل ورزی تشویق می کند. عقل از دیدگاه قرآن موهبتی الهی است که انسان از طریق آن، علم نافع و هدایتگر به سوی عمل صالح را کسب می نماید. به تلازم بین عقل و هدایت در آیات قرآن اشاره شده است.

در قرآن متجاوز از سیصد آیه درباره اهمیت و ارزش عقل و اعتبار استدلال و برهان موجود است، که در این جا فقط به ذکر چند نمونه بسنده می شود.

^۱ منعمیان، شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمومنین علیه السلام، ص ۱۷۷

^۲ همان، ص ۱۷۸

^۳ طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۳۹۶، ذیل آیه ۲۶۹ بقره

به طور کلی آیاتی را که در این زمینه وارد شده، به چند دسته می توان تقسیم کرد:^۱
دسته اول: آیاتی است که جلو عقل بشر را باز گذاشته و فطرت سلیم و کنجکاو و حقیقت جوی او را تحریک نموده و به او آزادی فکر داده، تا در گفته ها و سخنان، تحقیق و بررسی کرده و حقیقت را دریابد و از کسانی که عقل خود را به کار نمی گیرند به شدت انتقاد کرده و مردمی را که از سنت های خرافی نیاکان خود کورکورانه تقلید و پیروی می کنند نکوهش کرده و سرسختانه با آن مبارزه نموده است. بعضی از آیات این دسته عبارت اند از: سوره اسراء/۳۶؛ سوره زمر/۱۷-۱۸؛ سوره انفال/۲۲.

دسته دوم: آیاتی است که برنامه پیامبر اکرم(ص) را در راه دعوت به دین اعلام نموده که از آنها استفاده می شود اساس دعوت پیامبر(ص) بر پایه بصیرت و بینایی و منطق و حکمت و عقل و فهم بوده و در گفتگوی با مخالفین خود با منطق عقل و خرد سخن گفته و از آنان مطالبه دلیل و برهان کرده است. بعضی از آیات این دسته عبارت اند از: سوره نحل/۱۲۵؛ سوره یوسف/۱۰۸؛ سوره نمل/۶۴.
دسته سوم: آیاتی است که به عقل بشر در فهم خود قرآن آزادی داده و با بیان های گوناگون او را به تعقل و تفکر در متن این کتاب آسمانی دعوت کرده و فرموده است: اساساً این کتاب با سبکی خاص و آیاتی روشن نازل گردیده تا مردم در آن تعقل و تدبر کرده، گردوغبار فراموشی و غفلت را از چهره فطرتشان زدوده و به حقیقت این کتاب آسمانی که مطابق با ندای فطرت است، متذکر گردند. بعضی از آیات این دسته عبارت اند از: سوره زخرف/۱۳؛ سوره بقره/۲۴۲؛ سوره ص/۲۹؛ سوره نساء/۸۲.

امام علی علیه السلام فرمودند: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ»^۲. عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

پس تربیت عقلانی جلوه ای از تربیت معنوی است که خود، عین سعادت حقیقی است. و بالاترین مقام انسانی زمانی است که انسان موجودی عقلی شود و به کمال عقلانی رسد.

شش: اصل تفکر

در قرآن و احادیث بسیار به تفکر توجه و سفارش شده است.

^۱ خاتمی، رابطه عقل و دین، ص ۶

^۲ دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱، ص ۵۲۲

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمومنین می فرمود: «نَبَّهَ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ وَ جَافِ عَنِ اللَّيْلِ جَنَبَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ» دل خود را با اندیشیدن آگاه کن، پهلوی خود را از (خواب) شب دور ساز و از خداوند پروردگارت پروا کن.^۱

تفکر به کار انداختن فکر است، یعنی امور معلوم را به نحوی مرتب کردن که نتایج مجهول را روشن سازد. تفکر عبارت است از جست و جو نمودن مطلوب، توسط بصیرت قلب و چشم ملکوت. تفکر کلید ابواب معارف و خزاین کمالات و علوم است و مقدمه لازم و حتمی برای سلوک انسانیت است و فضیلت بسیار دارد. امام صادق علیه السلام تفکر پیوسته درباره خداوند و قدرتش را برترین عبادت دانسته و حضرت رسول صلی الله، یک ساعت تفکر را از عبادت هفتاد سال برتر شمرده است.^۲

در نظام تربیت اسلام، آدمی به تفکر در خداشناسی، انسان شناسی، جهان شناسی، تاریخ شناسی دعوت شده تا از ظلمات به نور و اتصاف به اسماء حسنا و صفات علیا یابند. پس تفکر در این مسیر آدمی را به معرفت حقیقی و بندگی می رساند. تربیت یافتگان حقیقی نیز اهل اندیشه اند. امیرمؤمنان (علیه السلام) در وصف مؤمن فرموده اند: «المؤمن مغمور بفکرته: مؤمن فرو رفته در اندیشه است.»^۳

تفکر سرچشمه عمل است. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَ الْعَمَلِ بِهِ: «تفکر دعوت به نیکی و عمل به آن می کند.»^۴

در این مورد همین بس که، قرآن یکی از صفات دوزخیان را نداشتن تفکر و تعقل ذکر کرده است:^۵ « وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ » و دوزخیان می گویند: اگر ما گوش شنوا و عقل بیداری داشتیم، در میان دوزخیان نبودیم! (که جای عاقلان در دوزخ نیست). و در جای دیگر می گوید: اصولاً افرادی که گوش دارند و نمی شنوند، چشم دارند و نمی بینند و عقل دارند و اندیشه نمی کنند، برای جهنم نامزد شده اند: « وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ

^۱ محدثی، بر کرانه شرح چهل حدیث امام خمینی (ره)، ص ۱۱۷

^۲ همان، ص ۱۱۸

^۳ منعمیان، شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمومنین (ع)، ص ۲۱۵

^۴ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۵۸

^۵ همان، ص ۱۵۶

^۶ ملک: ۱۰

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ
أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۱

به طور مسلم، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ قرار دادیم، نشانه آنها اینست که عقل دارند، با آن اندیشه نمی‌کنند، چشم دارند، با آن نمی‌بینند، و گوش دارند و با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهارپایان‌اند، بلکه گمراه‌تر! آنها همان غافلان‌اند.

از آیات و روایات برمی‌آید که اندیشیدن شاهراه رسیدن به سعادت است. تفکر مایه حیات دل و معرفت برتر و حرکت در مسیر بندگی خداست. بدون تفکر، انسان نمی‌تواند به کلید سعادت و معنویت دست پیدا کند. اصل تفکر راهی برای پیدا کردن حقیقت و تربیت معنوی انسان است.

هفت: اصل تدبیر

تدبیر در لغت به معنای در عاقبت کاری اندیشیدن و چاره اندیشی آمده است.^۲

«تَدَبَّر» در اصل، از ماده «دَبَر» (بر وزن ابر) به معنی پشت سر و عاقبت چیزی است، بنابراین «تَدَبَّر» یعنی بررسی نتایج، عواقب و پشت و روی چیزی می‌باشد، و تفاوت آن با «تَفَكَّر»، این است که: «تَفَكَّر» مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما «تَدَبَّر» مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است.^۳

تدبیر، ضمن اینکه با عناصر تفکر، تعقل، تدبّر و تفقه آمیخته است، در درجات و مراتب بالاتری از آنها قرار دارد. تدبیر، نفوذ آگاهانه کلام وی در قلبها و جریان آن در شریانهای وجود انسانهای مؤمن و پرهیزگار برای ایجاد تحوّل و خدایی شدن است.^۴

در سخن وحی و در سفارش پیشوایان اسلام، همواره «تَدَبَّر در قرآن» مورد تأکید بوده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۵ آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل‌هاست؟

^۱ اعراف: ۱۷۹

^۲ عمید، فرهنگ عمید، ص ۴۲۰

^۳ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۴

^۴ رهبری، بازکاوی تدبیر در قرآن، ص ۱۰

^۵ محمد: ۲۴

با توجه به این آیه تدبیر یک فرآیند قلبی است. همچنین تدبیر کلید و رمز بازگشایی قلب هاست. « کتاب أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُوا أُولُو الْأَلْبَابِ. »^۱ این کتاب پربرکتی است که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند. « أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. »^۲ آیا درباره قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

تدبیر در قرآن، دستور همگانی است و اختصاصی به مفسران و دانشمندان ندارد. هر کس به اندازه خود می‌تواند از خرمن اندیشه قرآن خوشه‌ای بچیند و بهره‌ای ببرد، که این خود زمینه توسعه علم و اندیشه قرآنی و عمل قرآنی خواهد بود. تدبیر در قرآن، تا جایی که دستاویز توجیه هواهای نفسانی و موجب خروج از عقلانیت نگردیده باشد، مصداق و تفسیر به رأی نبوده و همه مؤمنان مکلف به اجرای آن هستند.

کسی که اهل تدبیر نباشد در ظواهر هستی می‌ماند و راه به حقیقت عالم نمی‌برد. هر چه آدمی از تربیت حقیقی و حکیمانه برخوردار باشد، عاقبت اندیشی او بیشتر می‌گردد که شأن حقیقی آدمی نیز به تدبیر است. امیرمؤمنان (علیه السلام) در این جایگاه فرموده اند: «إنما العقل التجنب من الإثم والنظر في العواقب والأخذ بالحزم» به درستی که شأن عقل، پرهیز نمودن از گناه و نظر کردن در عاقبت‌ها و به کار بستن دور اندیشی است. « حد العقل النظر في العواقب » : کمال عقل نگریستن به پایان امور است.^۳

اگر آدمی اهل تدبیر باشد به حقیقت خویش روی می‌آورد. امیرمؤمنان (علیه السلام) در تأکید بر این اصل می‌فرمایند: «تفکر قبل أن تعزم وتدبر قبل أن تهجم: پیش از آن که تصمیم‌گیری فکر کن، پیش از آن که وارد کاری شوی تدبیر کن.»^۴

چنانچه آدمی در تربیت خود به تدبیر متصف شود، در فهم دین به صعود می‌رسد. انسانی که خواهان حیاتی معقول در جهت کمال مطلق است، باید اصل تدبیر را در تربیت معنوی فراهم کند.

^۱ ص: ۲۹

^۲ نساء: ۸۲

^۳ منعمیان، شاخصه‌های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمومنین (ع)، ص ۲۱۷

^۴ خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۰۵

هشت: اصل کرامت

کرامت در لغت به معنای بزرگی ورزیدن، جوانمرد بودن^۱ آمده است.

کرامت، همان نزاهت از پستی و فرومایگی است. کریم غیر از کبیر و عظیم است. کریم معنایی دارد که شاید در فارسی معادل بسیط نداشته باشد. لذا اگر ما خواسته باشیم، کلمه کریم را، به فارسی ترجمه کنیم، باید چند کلمه را کنار هم بگذاریم تا معنی کریم روشن شود: روح بزرگوار و منزه از هر پستی را کریم می گویند. خدای سبحان، محدوده عالم طبیعت و اعتبارات آن را، در برابر کرامت دانست و از آن به عنوان دنیا تعبیر نمود، چون دنائت، در برابر کرامت و دنی در مقابل کریم است.^۲

اگر کرم وصف خدا قرار گیرد، اسم است برای احسان و نعمتهای ظاهری او و اگر وصف انسان باشد اسم است برای اخلاق و افعال پسندیده‌ای که از او ظاهر می‌شود. کرامت، عزت همراه با تفوق و برتری در نفس شیء است، نه برتری طلبی نسبت به دیگری و از آثار آن جود و سخاوت، گذشت و ... می‌باشد و خصوصیات آن به حسب مصادیق و موارد فرق می‌کند.^۳

کرامت، محور تعلیم و تربیت الهی است. بنابر این اگر خدای سبحان فرمود: معلم شما خدای اکرم است، یعنی محور تعلیم و تربیت دین الهی، کرامت است. اگر کسی با محاسبه نفس و بررسی اوصاف آن متوجه شد که به کرامت نرسیده، بداند که شاگرد موفق خداوند کریم نبوده و اگر کسی به کرامت رسیده، شاکر باشد که شاگرد موفق خدای اکرم است. برای اینکه محدوده تعلیم کرامت، از نقص مصون باشد همه آنچه در محور تعلیم و تربیت انسان، نقش دارد، به کرامت ستوده شده است. خداوند سبحان، فرشتگان را که مامور ابلاغ پیام کرامتند، به عنوان عباد کریم معرفی کرد. انبیاء را که معلمان انسانند، به عنوان کریم یاد کرده و از صحف انبیاء که برنامه های دینی را در بردارد، به عنوان صحف مکرمه یاد نموده و اساس دین را هم که تقواست، مایه کرامت می داند. پس خدای اکرم، معلم انسان است. یعنی درسی که به انسان می دهد، درس کرامت است.^۴

^۱ عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۰۰۲

^۲ جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۲۱

^۳ هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۲۴، ص ۹۱

^۴ جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۲۲

اوج کرامت انسان که جنبه ی ملکوتی او را تأمین می کند، به فراترین مرتبه ی تقوا وابسته است. «و إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». ^۱ همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.»

امیر المؤمنین (علیه السلام) با آن همه عظمت و افتخار که آفرید، عزت و کرامت خود را در مقام عبودیت خویش می دانست و فخر خود را تحت ربوبیت حق تعالی می دید. «إلهی کفی بی عزا أن . أكون لك عبدا وكفی بی فخرا أن تكون لی ربا.» امیرمؤمنان (علیه السلام) انسان را در کریمانه اندیشیدن و کریمانه عمل کردن یاری می کند و او را از مرحله ی فرشی تا عرشی راهنمایی کرده و قلب او را مجرای حکمت عرشی می داند و این بالاترین سطح رزق کریم است.^۲ از دیدگاه امام علی (ع)، شخصیت و کرامت انسانی انسان، اقتضای آن دارد که او اصول اخلاقی را پاس دارد و از ناپسندی ها دوری جوید. گناه، اوج تجلی تحقیر روح بلند انسانی است که به امور پست و حقیر دل خوش کرده و در منجلاب ناپاکی ها دست و پا می زند. «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته»^۳. کسی که شخصیت خود را گرامی بدارد، شهوات (و ناپسندی ها) را خوار خواهد شمرد.

کرامت نفس در مرتبه ی اول کارکرد صیانتی دارد. باعث می شود انسان بهره وری های شهوانی حرام را با عزت خود در تناقض ببیند. و در مرتبه ی دوم کارکرد ایجابی دارد. یعنی ارزش عقلانی و حیانی (زهد) را در انسان تقویت می کند. و از آنجا که زهد به معنای رغبت به آخرت است، غایت تربیتی آدمی محسوب می شود.^۴

در تربیت معنوی، کرامت انسانی به بندگی و عبودیت در برابر خداست. باید زمینه ی شکوفائی کرامت آدمی فراهم شود و تمام شئون تربیتی باید از کرامت برخوردار باشد تا آدمی را به والائی های تربیت فطری برساند.

کسی می تواند مردمان را در بستر کرامت، تربیت نماید که از زنجیرهای دنائت آزاد باشد. هرچه آدمی به آزادی بیشتر رسد، به کرامت افزون تری نائل می گردد.

^۱ حجرات: ۱۳

^۲ منعمیان، شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمومنین (ع)، ص ۲۲۲

^۳ دشتی، نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹، ص ۵۲۶

^۴ منعمیان، شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمومنین (ع)، ص ۲۲۲

از آنجا که کرامت یک وصف نفسانی است، به معرفت دقیق و تکرار عمل صالح نیاز دارد. امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «المکارم بالمکاره: کرامت نفس با کراهت و رنج به دست می آید. چون کرامت نفس موجب اعتلای روحی است که آدمی را از هر امر پستی دور می دارد. به بیان مولا «من کرمت نفسه صغرت الدنيا فی عینه. هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک است.»^۱

از منظر تربیتی، انجام گناه و یا تن دادن به کارهای ناپسند اخلاقی، ارتباطی مستقیم با دیدگاه فاعل عمل نسبت به شخصیت خویش دارد. انسان بزرگ‌مرد و شایسته، کسی است که وجود و شخصیت خویش را گرامی داشته و از گناه و اعمال ناشایست پرهیز می کند. و از این منظر است که اصل کرامت در تربیت معنوی و حقیقی انسان نقش اساسی دارد.

هشت: اصل عزت

در مفردات راغب اصفهانی آمده است عزیز کسی است که غالب می شود، اما مغلوب نمی گردد. عزت به معنای صلابت، استواری و تسخیر نشدن است و چون شخص عزیز اط کرامت و ارزش وجودی اش صیانت می کند، به ارجمندی و شرافت متصف می گردد.^۲

خداوند در قرآن می فرماید: « وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ^۳ » در حالی که عزت و اقتدار مخصوص خدا و پیامبرش و منافقین است.

در عبارت « و لله العزه » چون لله مقدم بر العزه شده است، انحصار استفاده می شود، یعنی عزت واقعی مخصوص خداوند است. عزت خداوند ذاتی اوست و عزت پیامبر، به دلیل عنایات ویژه خداوند به او و عزت مومنان، به خاطر وعده الهی بر نصرت و پیروزی نهایی آنان است.^۴ خداوند پیروزی و عزت مومنان را به شرط مومن ماندن تضمین کرده است. عزت در انحصار خدا، پیامبر و مومنان است.

بسیاری از مردم با آنکه عزیز النفسند و در خوش آمدها و بد آمدهای زندگی کمتر به ذلت و

^۱ همان، ص ۲۲۴

^۲ علیزاده، اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم، ص ۱۴۹

^۳ منافقون: ۸

^۴ قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۶۰

زبونی می گریند با اینحال نقطه های ضعفی دارند که می توان از آن نقاط در آنها نفوذ نموده و قدرت مقاومتشان را در هم شکست. ولی اولیاء راستین خداوند که عز معنوی آنان وابسته و متکی به عز الهی است از نقاط ضعف روحی مبری و منزهند، هرگز در جزر و مد حوادث دچار شکست شخصیت نمی شوند و هیچگاه بزرگواری و عز روحانی خویشان را از دست نمی دهند.^۱

امام علی علیه السلام فرموده است: «و کل عزیز غیره ذلیل و کل قوی غیره ضعیف»^۲ هر عزیزی غیر از ذات اقدس الهی ذلیل است و هر توانائی جز پروردگار جهان ضعیف و ناتوان است.

بشر که خود بالاصاله دارای عزت نفس و قدرت روح نیست اگر بخواهد به عزت روحی دست یابد و از قوت معنوی برخوردار گردد باید به عزیز واقعی متکی شود خود را بقدرت اصیل الهی پیوند دهد، و با استمداد از حضرت باریتعالی خویشان را از سرمایه گرانقدر بزرگواری و عزت نفس برخوردار سازد تا در پرتو آن از ذلت و زبوی مصون بماند، بر مشکلات فائق آید، مقهور این و آن نشود، و در مقابل حوادث و رویدادها از پای در نیاید. و این خود از برنامه های مکتب قرآن شریف است.

آنان که از روی حقیقت بحضرت گرایش می یابند، به اطاعت و بندگی گردن می نهند، بی قید و شرط تسلیم می شوند، و راه پاکی و تقوی در پیش می گیرند از ذلت و پستی رهائی می یابند، به عزت واقعی نائل می گردند و رویدادهای زندگی به شخصیت آنان آسیب نمی رساند.

امام علی فرمودند: «لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْأَسْلَامِ، وَلَا عِزٌّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى»^۳ نه هیچ شرافتی برتر از شرف اسلام است و نه هیچ عزتی عزیزتر از پرهیزکاری است.

در جریان شناخت ارزشهای والا و انس با آنها، سعه ی وجودی آدمی گسترده می شود و به مرحله ای می رسد که تنها در سایه ی ارتباط با مبدأ آفرینش و رضایت او، احساس رضایت و ارزشمندی می نماید. این امر گرایش به کارهای خیر را در انسان تقویت نموده و راه رسیدن به مقصود را سهل و ساده می گرداند.^۴

مؤمن به عزت الهی عزیز است و حق ندارد زمینه ای فراهم کند که در برابر غیر خدا ذلیل شود. در کلام معصومین مصادیق خوار شدن این گونه آمده است: «یدخل فیما یتعذر منه.» در کاری وارد

^۱ فلسفی، عزت و ذلت از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۳

^۲ دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۶۵، ص ۸۰

^۳ همان، حکمت ۳۷۱، ص ۵۱۲

^۴ منعمیان، شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمؤمنان (ع)، ص ۲۲۸

شود که مجبور به عذرخواهی می گردد. يتعرض لما لا يطيق: کاری می پذیرد که در حد توانائی او نیست.^۱

هر عزتی که منشأ آن خدا نباشد و مسیر حق را نپیماید در حقیقت ذلت و خواری است. آنان که به عزت حقیقی دست یابند، زندگی حقیقی را با عزت معنا می کنند. پس عزت یکی از اصول تربیت است که به وسیله آن انسان راه درست تربیت معنوی را آسان تر می پیماید.

نه: اصل تواضع

اصل دیگری که معطوف به تربیت معنوی است اصل تواضع است. تواضع در لغت به معنای فروتنی کردن^۲ آمده است.

واژه تواضع از ریشه (وضع یوضع و ضاعه) دراصل به معنای افتادگی و فروتنی است. به گفته اهل لغت «الوضع ضدالرفع التواضع التذلل» وضع ضد رفع و بلندی است و تواضع به معنای افتادگی و خاکساری است.^۳

تواضع و فروتنی به معنای خوار شدن و ذلیل شدن انسان نیست. تواضع و فروتنی مراتبی دارد. فروتنی در برابر پروردگار با تسلیم شدن در برابر او اوست. فروتنی در برابر انسان های دیگر هم یعنی با آنها نرم خو باشی و تکبر نورزی. تواضع درخت علم و ایمان را بارور می سازد و در روایات به آن پرداخته شده است.

علاوه بر تاثیرگذاری تواضع در دانش اندوزی و علم افزایی، عامل مؤثری برای پذیرش و کرنش در برابر کلام حق در مباحثات و منازعات و مراعات است و در مقابل تکبر مانع از آن، انسان متواضع حرف حسابی را می پذیرد اگرچه از زبان ناحسابی باشد و حرف ناحسابی را نمی پذیرد اگرچه از زبان فرد حسابی باشد به خلاف متکبر. روحیه تواضع با روح اسلام عجین شده است و حضرت علی (علیه السلام) آن معلم اخلاق و انسانیت در بیانات خود می فرماید: «الاسلام هو التسليم. اسلام همان تسلیم است» تسلیم در برابر خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) و زیر بار حق و حرف حساب رفتن، روحیه

^۱ همان، ص ۲۲۹

^۲ عمید، فرهنگ عمید، ص ۴۶۸

^۳ احمدی و دیگران، اخلاق و آداب اهل علم، ص ۷

تکبر با روح اسلام سازگار نیست و رشد این روحیه موجب کفر و خروج از دایره اسلام است.^۱

نظر به اینکه، تکبر از جمله موانع مهم در مسیر تزکیه رسیدن فرد معنوی به قرب تعالی و نیل به سعادت است. این ویژگی راه پذیرش هدایت را مسدود می کند و سبب ایجاد سدی بین فرد و آفریننده خود می شود بر این اساس، عنصر تواضع در مناسبات تربیتی از نظر امام علی (ع) ضرورتی غیرقابل اجتناب است. اگر فروتنی و پذیرش اینکه انسان برای کمال نیازمند غیر خود است و باید در برابر برنامه های او پذیرش داشته باشد در وی نباشد امکان تحقق فضای تربیت از بین می رود.^۲

ده: اصل محبت

اصل دیگری که ناظر به تربیت معنوی است اصل محبت است.

محبت، اراده کردن و خواستن آن چیزی است که فکر یا گمان می کنی خیر و خوبی در آن است و ب سه قسم است: ۱. دوست داشتن برای لذت بردن؛ ۲. دوست داشتن برای فایده داشتن؛ ۳. دوست داشتن به سبب کمال و فضیلت؛ مانند دوست داشتن خداوند متعال، بندگان را که همان بخشیدن و نعمت دادن به بندگان است و دوست داشتن بنده، خدای را، که همان طلب نمودن قرب و منزلت به نزد اوست.^۳

محبت، که ریشه اصلی شجره اخلاق و فضیلت و مایه اساسی سجایای انسانی است، احساس مطبوع و دلپذیری است در مقام اشتیاق به لقای محبوب و یکی از نیرومندترین قدرت های محرک بشر است، در تمام مظاهر گوناگون زندگی. مهر و محبت نه تنها وسیله سازش انسان ها در سطح خانواده و کشور است، بلکه آن نیروی شگفت می تواند موجبات صلح و صفا، ساطکاری و تفاهم، امنیت و آسایش را برای همه ملل و اقوام فراهم سازد.^۴

بر مبنای این اصل، آنکس که می خواهد به مقامات معنوی برسد باید بذر محبت را در دل بکارد، بدیهی است بدون داشتن معرفت و حبّ نمیتوان به محبوب رسید. پس اولین درجه، معرفت خداست. حضرت علی (ع) در این باره میفرماید: « و خدا را تعظیم کن و بزرگ دان و دوستانش را

^۱ مکارم شیرازی، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۹

^۲ محمد جواد یداللهی فر، اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه های امام علی (ع) در نهج البلاغه، ص ۱۱

^۳ محمدی، مفردات قرآن، ص ۶۱

^۴ همان، ص ۶۴

دوست بدار» (نامه ۶۹) داشتن محبت به انبیاء و اولیاء در مرتبه بعدی محبت است. حضرت علی (ع) از قرابت خود نسبت به پیامبر (ص) می فرماید: « برای انتظام امر امت محمد (ص) و الفت و دوستی بین ایشان، مردی از من حریص تر نیست و با این کار خواهان پاداش و بازگشت نیکو می باشم.» (نامه ۷۸)^۱

نتیجه گیری:

تا زمانی که انسان مقصد عالی و هدف اصلی خود را در نظر نگیرد و به فرجام اعمال خود نیندیشد قابلیت هدایت گری و تربیت واقعی را نخواهد داشت. در تربیت معنوی به این نیاز انسان پاسخ داده می شود. این تربیت معنوی اصولی دارد که هر کدام از این اصول راه را برای انسان هموار می کند. در واقع این اصول کمک می کند تا رابطه انسان با خود اصلاح گردد و انسان به خود شناسی برسد در جایگاه و منزلت خود قرار می گیرد و راهی روشن برای اصلاح کاستی ها و معایب افراد و جامعه باز می شود.

در نتیجه تربیتی با اصول درست دینی که سمت و سوی الهی داشته باشد به یقین تاثیرگذار و نقش آفرین خواهد بود. زیرا چنین تربیتی با لطف و توجه خاص غیبی همراه است و لطف خدا شامل آن خواهد بود. در تربیت معنوی نیت تربیت کنندگان خدایی و هدف و جهت آن در جهت تقرب به خدا و تحقق اراده اوست. در نتیجه در رشد انسان گام بلندی برداشته می شود.

هر کار و عملی دارای اصول و قواعدی است که بدون آن اصول عمل بی نتیجه می ماند. در تربیت هم همین گونه است. توجه به اصول تربیت معنوی از آنجا مورد اهمیت است که بدون به کارگیری این اصول انسان نمی تواند مسیر درست را بپیماید و در ادامه مسیر دچار انحراف می شود. امام علی علیه السلام به عنوان انسانی کامل و الهی در بیانات خود اصولی را بیان داشته که به انسان در این راه کمک می کند.

جا دارد که راهکارهای عملی این اصول مورد توجه قرار گیرد تا کمک بیشتری به انسان کند که در این مقاله مجال پرداختن به آن وجود نداشت و در دایره بحث نمی گنجد. پیشنهاد می شود که در زمینه راهکارهای عملی ساختن اصول تربیت معنوی کار پژوهشی انجام گیرد.

^۱ ید اللہی فر، اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه های امام علی (ع) در نهج البلاغه، ص ۱۱

فهرست منابع:

کتاب:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
- بیستونی، محمد، تفسیر قطره ای قرآن بشیر، قم: بیان جوان، چاپ اول، ۱۳۹۵ ه ش .
- جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، بی جا: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ه ش.
- جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام علی علیه السلام، بی جا: پایگاه تخصصی عاشورا، بی تا.
- جمعی از نویسندگان، علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، قم: نمایندگی ولی فقیه مرکز تحقیقات اسلامی، بی تا.
- خوانساری، محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۹۵ ه ش.
- رشید پور، مجید، آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی با تاکید بر روش ها، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴ ه ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، جلد ۱۹ و ۲، تهران: رجاء، ۱۳۶۷ ه ش .
- علیزاده، مهدی، و جمعی از نویسندگان، اخلاق اسلامی؛ مبانی و مفاهیم، قم: دفتر نشر معارف، چاپ هفتم، ۱۳۹۴ ه ش .
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ه ش.
- فلسفی، محمد تقی، عزت و ذلت از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ه ش .
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، جلد ۱۰ و ۶، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ ه ش.

- محدثی، جواد، بر کرانه شرح چهل حدیث امام خمینی (ره)، قم: مرکز نشر هاجر، چاپ هشتم، ۱۳۹۶ ه ش .
- محمدی، حمید، مفردات قرآن، قم: مرکز نشر هاجر، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۶ ه ش .
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۴ و ۱۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ه ش.
- -----، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، قم: نسل جوان، ۱۳۸۵ ه ش .
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۸ ه ش.
- منعمیان، شهزاد، شاخصه های تربیت آرمانی از نظرگاه امیرالمومنین علیه السلام، قم: عطر عترت، ۱۳۹۴ ه ش.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، و برخی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۹ ه ش .

مقالات

- احمدی، مجتبی، و دیگران، " اخلاق و آداب اهل علم "، نشریه حوزه، شماره ۴۸، ۱۳۶۲ ه ش .
- انتظامی بیان، نرگس، " تبیین ماهیت تربیت معنوی و راهبردهای تحقق آن در آموزه های قرآنی "، اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره اول، ۱۳۹۴ ه ش .
- ایراندوست، محمد حسین، " چیستی معنویت و سیر معنا پذیری آن در غرب " فلسفه دین، شماره ۲، ۱۳۹۷ ه ش .
- خاتمی، طاهره سادات، " رابطه عقل و دین "، فصلنامه معارف اسلامی، شماره ۵۶، ۱۳۶۰ ه ش .
- رهبری، حسن، " بازکاوی تدبیر در قرآن " فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۴۹، ۱۳۷۴ ه ش .
- یداللهی فر، محمد جواد، دیگران، " اهداف و اصول تربیت معنوی بر اساس آموزه های امام علی (ع) در نهج البلاغه "، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۲۴، ۱۳۹۷ ه ش .